

آیا دریای خزر همچنان برای همه بازیگران مهم است؟

عباس ملکی^۱

مقاله زیر پس از بررسی نیت ایالات متحده از حمله به افغانستان و مطالعه اوضاع بین‌المللی پس از حملات تروریستی سپتامبر ۲۰۰۱، میزان عرضه و تقاضای انرژی در دنیا را ذکر می‌نماید. سهم دریای خزر از تأمین انرژی موردنیاز در سطح جهان و میزان ذخایر انباشت شده در این دریای بسته با میزان ذخایر قطعی نفت و گاز خلیج فارس مقایسه می‌گردد. سپس، با ذکر خطوط لوله انتقال انرژی در دریای خزر منازعات جاری بین بازیگران عمده و نقش شرکتهای بزرگ نفتی به‌طور مشروح بحث می‌شود. همچنین، پس از بررسی استراتژی آمریکا در منطقه دریای خزر نویسنده نتیجه می‌گیرد که دریای خزر برای یکی از بازیگران عمده یعنی آمریکا اهمیت سابق را از دست داده است. ضمن اینکه برآوردها از ذخایر احتمالی در گذشته تا حدی اغراق‌آمیز بوده است. نویسنده در پایان پیامدهای نزول احتمالی منافع آمریکا و حضور کم‌رنگتر در دریای خزر را توضیح داده و معتقد است در وضعیت جدید بازیگران اصلی روسیه و ایران می‌باشند و این دو بازیگر خواهند توانست نقش طبیعی و تاریخی خود را ایفا نموده کمک به حل بحرانهای منطقه‌ای چون قره‌باغ، آبخازیا و اوستیا بنمایند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. اهداف آمریکا از حمله به افغانستان

بسیاری از خود می‌پرسند که آیا هدف واقعی آمریکا از جنگ افغانستان دسترسی به نفت و گاز آسیای مرکزی بود؟ برخی حتی پا را از این منطقه بیرون نگذاشته و دستیابی آمریکا به منابع انرژی دریای خزر را مهمترین هدف جنگ آمریکا علیه افغانستان می‌دانند.^(۱) پاسخ این سؤال می‌تواند هم آری و هم نه باشد. واقعیت آن است که حمله آمریکا به افغانستان، حمله‌ای از روی عصبانیت و بدون هرگونه برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده و تنها به قصد انتقام‌گیری از کسانی بود که به ادعای

۱. دکتر عباس ملکی رئیس مؤسسه مطالعات دریای خزر است.

آمریکا مسبب حادثه پریپامد ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) می‌باشد. از لحاظ تصمیم‌گیری، رفتار مسئولان ایالات متحده آمریکا در روزهای اولیه پس از حادثه، شتابزده، غیرعادی و همراه با بی‌برنامگی بود. بنابراین، می‌توان این چنین نتیجه‌گیری نمود که سازمانهای اطلاعاتی آمریکا وقوع چنین حادثه‌ای را پیش‌بینی نکرده بودند و بنابراین وقایع بعدی و از جمله حمله آمریکا به افغانستان، حمله‌ای طراحی شده در روزهای مابین ۱۱ تا ۲۰ سپتامبر و همراه با عجله بوده‌است.

اما از طرف دیگر، القاعده و بن لادن با انجام چنین حمله‌ای، یک فرصت طلایی برای دولت آمریکا جهت بسط نفوذ ژئوپلیتیک آمریکا در آسیای مرکزی و آسیای جنوب غربی به وجود آوردند.^(۲)

۲. اوضاع جهانی پس از حوادث سپتامبر ۲۰۰۱

حتی قبل از حادثه غیرقابل تصور ۱۱ سپتامبر وضعیت اقتصادی جهان نوید دوره دیگری از رکود را می‌داد. در گزارشهای مربوط به سازمانهای بین‌المللی اقتصادی و مالی این نکته به وضوح دیده می‌شود که جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کل جهان کاهش یافته و از ۱۲۷۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به تنها ۷۶۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ رسید که این مقدار ۴۰ درصد کاهش را نشان می‌دهد. این کاهش، اولین سقوط جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از سال ۱۹۹۱ و بزرگترین آن در طول سه دهه گذشته می‌باشد.^(۳)

در کنار حادثه ۱۱ سپتامبر و به موازات آن بحران انرژی نیز شروع شده بود.^(۴) از طرف دیگر کشورهایی که به نوعی به انرژی خاورمیانه تاکنون متکی بوده‌اند، سعی در کم نمودن اتکای خود به نفت و گاز خاورمیانه و بخصوص خلیج فارس را دارند. این موضوع به علت آن است که به هر رو آمریکا مدعی است که ریشه‌های وقایع ۱۱ سپتامبر و پس از آن، در کشورهایی نظیر عربستان سعودی، کویت، مصر و امارات نهفته است. بدین ترتیب دولت ژاپن به هزینه چهار میلیارد دلار، به دنبال آن است که پروژه‌های نفتی را در شرق روسیه و در خاور دور فعال نماید.

دولت ژاپن برای ساخت مشترک خط لوله سیبری تا سواحل شرقی روسیه با مسکو وارد مذاکره شده است. دو پروژه دیگر نیز تحت عنوان ساخالین ۱ و ساخالین ۲ برای ارسال گاز حوزه ساخالین به ژاپن توسط دو شرکت اگزان موبیل و شل در دست انجام است که قرار است تا ۲۰۰۸ به بهره‌برداری برسد. ژاپن تلاش دارد با حضور در پروژه‌های نفتی دریای خزر و شرق روسیه جریان آتی نفت و انرژی را تضمین کرده و از وابستگی نفتی خود به حوزه خاورمیانه که هم اکنون ۸۵٪ و یا ۳/۴ میلیون بشکه در روز است بکاهد.

در این ارتباط حتی نقاط دور دست نیز به یکدیگر وصل می‌گردند. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، به کمک دولت ایران خط لوله ۲۵۴ کیلومتری ایلات - اشکلون در خاک اسرائیل با ظرفیت ۱/۲ میلیون بشکه در روز ظرفیت ساخته شد تا نفت ایران بدون گذشتن از کانال سوئز از دریای سرخ به مدیترانه منتقل گردد. این خط لوله که در سال ۱۹۶۸ ساخته شد، نگرانی غرب از تحریم نفتی غرب توسط اعراب آنطور که در ۱۹۷۳ اتفاق افتاد را نشان می‌داد. چیزی که اکنون نیز به نوع دیگری در ذهن سیاستمداران آمریکایی پس از تحولات ۱۱ سپتامبر جای گرفته است. پیشنهاد جدید آن است که نفت خام دریای خزر توسط خط لوله باکو - تفلیس - جبهان به مدیترانه حمل شده و توسط این خط به دریای سرخ و سپس به آسیا حمل گردد.^(۵) این طرح، نقش بازیگران نفتی خلیج فارس از جمله عربستان سعودی را کم کرده و در عین حال نگرانی‌های روسیه از عدم دسترسی به بازارهای انرژی آسیا را کاهش می‌دهد.^(۶)

اکثر صاحب‌نظران معتقدند که پس از اتمام حمله آمریکا به افغانستان، اهمیت دریای خزر کاهش یافته و حمله آمریکا به عراق را در چارچوب سیاستهای درازمدت انرژی تفسیر می‌نمایند. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که در اکثر نقاط جهان، تولید نفت خام در حداکثر خود قرار دارد و بنابراین از این پس شاهد کاهش تولید در آن نقاط مانند دریای شمال و یا آمریکای مرکزی خواهیم بود. استثنا در این مسأله چاههای نفت عراق، ایران و کمی سعودی است که به حداکثر ظرفیت استخراج تاکنون نرسیده‌اند.

۳. عرضه و تقاضا در جهان انرژی

در انتهای سال ۲۰۰۳ مشخص گردید که ذخایر ثابت شده نفت در جهان مجموعاً ۱۰۴۷ میلیارد بشکه نفت است^(۷) که اکتشافات جدید در نقاط مختلف و از جمله دریای خزر، ۱۱ میلیارد بشکه نفت به ذخایر پیش‌بینی شده در ۲۰۰۲ اضافه نمود.^(۸)

مسأله تقاضا برای نفت در آینده نه چندان دور، یکی از مهمترین مسایل مطرح در سیاست‌گذاری‌های انرژی در سطح جهان است. یکی از گزارشها خاطر نشان می‌سازد که در سی سال آینده، پیش‌بینی می‌شود که سرانه مصرف انرژی در کشورهای پرجمعیتی مانند هند و چین، اگر به مقدار فعلی سرانه انرژی مردم کره جنوبی برسد، آنگاه به تنهایی این سه کشور متقاضی ۱۲۰ میلیون بشکه نفت در روز خواهند بود. این رقم را با مصرف فعلی جهان که بین ۶۰ تا ۷۰ میلیون بشکه در روز است، مقایسه نمایید.^(۹)

علاوه بر بالا رفتن تقاضا برای انرژی در قاره آسیا در سالهای آینده، به نظر می‌رسد که استفاده از نفت خام همچنان تسلط خود را بر سید حامل انرژی‌ها حفظ خواهد نمود. این سهم در سال ۲۰۲۰ به ۴۰ درصد خواهد رسید و سهم گاز نیز در حالی که سریعترین رشد را در سالهای آینده خواهد داشت از ۲۲ درصد در حال حاضر به ۲۶ درصد در ۲۰۲۰ خواهد رسید. بقیه عناصر سید انرژی شامل ذغال سنگ و انرژی هسته‌ای، با رشد منفی روبرو و انرژی‌های تجدیدشونده از جمله هیدروالکتریک با افزایش روبرو خواهند بود.^(۱۰) در این صورت برای رفع کمبود نفت و گاز به مناطق تولید این دو محصول باید توجه نمود. علاوه بر منطقه خاورمیانه که با در دست داشتن ۶۵/۳ درصد از منابع ثابت شده نفت جهانی و ۳۳/۶ درصد منابع ثابت شده گاز جهان، نقاط دیگری نیز وجود دارند که دارای ظرفیت تولید نفت و گاز می‌باشند.^(۱۱) به عنوان مثال، نفت دریای شمال سالها به عنوان یکی از جایگزینان نفت خلیج فارس مطرح بود، اما ذخایر اثبات شده در اروپا بیشتر از ۳ درصد ذخایر نفت خاورمیانه نمی‌باشد و آمار نشان‌دهنده کاهش

تدریجی در مقدار نفت استحصالی از چاههای نفت دریای شمال می‌باشد. در بخش گاز، فدراسیون روسیه بزرگترین دارنده منابع گازی جهان است، اما بلافاصله ایران و پس از آن کشورهای دیگر خلیج فارس پس از روسیه دارای منابع گازی وسیعی می‌باشند.

در سال ۲۰۰۲، تولید کلی نفت در جهان ۷۴ میلیون بشکه در روز بوده است. این مقدار نسبت به سال ۲۰۰۱، ۰/۷ درصد کمتر است. (۱۲)

گاز به عنوان تمیزترین سوخت فسیلی که کمترین مقدار آلوده کننده اکسید دوکربن را در فرآیند سوختن تولید می‌نماید، مورد تقاضای بسیار قرار گرفته است. گاز با توجه به آن که متان خالص است، استفاده نکردن و نسوزاندن آن خطر بالقوه بیشتری را برای گرم شدن زمین دارد. مجموع ذخایر ثابت شده گاز جهان در انتهای ۲۰۰۲ بالغ بر ۱۵۶ تریلیون مترمکعب بوده است. (۱۳) تولید گاز طبیعی در ۲۰۰۲ مجموعاً ۲۵۲۸ میلیارد مترمکعب بوده که نسبت به سال قبل ۱/۴ درصد افزایش نشان می‌دهد. در ابتدای قرن بیست و یکم، استفاده از گاز سریعترین رشد را در میان حاملهای انرژی داشته است. پیش‌بینی می‌شود که سهم گاز از ۲۳ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۲۸ درصد در ۲۰۳۰ برسد.

۴. دریای خزر از دیدگاه انرژی

بدین ترتیب دریای خزر از لحاظ ژئوپلتیک انرژی نقش خاص پیدا می‌نماید. از حیث منابع مباحث متعددی راجع به مقدار، حجم، نوع تمرکز، ارتفاع و شکل حوزه‌های موجود در بستر دریای خزر اعم از گاز و نفت وجود دارد. این مباحث مآلاً به پارامترهای مهمتری مانند نوع تکنولوژی برای بیرون کشیدن سوخت فسیلی، هزینه آن و همچنین زمان لازم برای سرمایه‌گذاری بر می‌گردند. در این موارد نقطه نظرات کاملاً متفاوتی ارائه می‌گردد.

دریای خزر دارای بزرگترین منابع شناخته شده‌ایست که در آخرین تلاش بشر برای رسیدن به منابع بیشتر و درازمدت‌تر انرژی کشف شده است. (۱۴) بنابراین منابع انرژی خزر

آخرین جبهه نبرد انسان و طبیعت برای کشف ذخایر جدید است. بجز روسیه و ایران که از لحاظ انرژی دارای منابع معتناپهیی هستند که در گذشته کشف شده است، از میان ۸ کشور جدید الاستقلال آسیای مرکزی و قفقاز، آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان دارای ذخایر ثابت شده ۱۷/۱ تا ۳۱/۳ میلیارد بشکه نفت و ۶/۵۷ تریلیون مترمکعب گاز می‌باشند. (۱۵)

این مقادیر در حقیقت ۲/۴ درصد از ذخایر اثبات شده نفت و ۴/۱ درصد از منابع گاز جهانی است. (۱۶)

از لحاظ گاز مسأله آنگاه جالبتر می‌شود که بدانیم روسیه و ایران ۵۲ درصد از منابع جهانی گاز را در اختیار دارند و اگر این دو کشور بتوانند در دریای خزر نیز منابع گازی جدیدی را کشف نمایند، آنگاه توازن انرژی در سطح جهانی به نفع منطقه خزر تغییر خواهد نمود. این در موقعیتی است که در اروپا نیاز به گاز به عنوان یک سوخت پاکیزه هر روز بیشتر می‌شود. تعداد کشورهای عضو اتحادیه اروپا با پذیرفتن ده کشور اروپای مرکزی و شرقی به ۲۵ کشور می‌رسد و ورود کشورهای مزبور به معنای آزادسازی بازار انرژی آنان و مآلاً بیشتر شدن تقاضا در این کشورها می‌گردد. نزدیکترین منبع گازی به کشورهای مزبور، خزر است. سرمایه‌داران متعددی اکنون به فکر توسعه و اکتشاف منابع گازی خزر هستند.

تمام قراردادهای توسعه و اکتشاف در دریای خزر مابین دولتهای ساحلی و شرکتهای بزرگ نفتی منعقد شده است. این قراردادها همچنین با مجموعه‌ای از شرکتهای بزرگ به صورت کنسرسیوم بسته شده است. مانند قرارداد آذربایجان با کنسرسیومی به رهبری بی پی در مورد بهره‌برداری از حوزه‌های نفتی آذری، گونشلی و چراغ، حوزه نفتی قره‌چنگک در قزاقستان با کنسرسیومی به رهبری اچیپ و بریتیش گاز، حوزه نفتی تنگیز در قزاقستان با کنسرسیومی به رهبری شورون تکزا کو والی آخر. نوع قراردادها عمدتاً از نوع مشارکت در سهم تولید (۱۷) بوده است.

در دریای خزر عمدتاً چهار حوزه رسوبگیر در برابر ورود چهار رودخانه بزرگ وجود داشته

که حدس زده می‌شود از میلیون‌ها سال قبل کار انباشت رسوبات و فسیل‌ها را به‌عهده داشته و نهایتاً امروزه نفت و گاز را در اختیار انسان قرار می‌دهد.^(۱۸) رودخانه‌های ولگا، کورا، سفیدرود و دو رودخانه آمودریا و سیر دریا که قبلاً به دریای خزر می‌ریخته‌اند. جالب توجه است که گفته شود حوزه جنوبی خزر دارای مشخصات ویژه‌ایست. اولاً عمق آب چندصدبرابر عمق آب در شمال خزر بوده، ثانیاً عمق چاه‌ها حدس زده می‌شود که تا ۶۰۰۰ متر زیر زمین باشد نهایتاً آن که اکثر ساختارهای این منطقه در دوره اتحاد شوروی نیز مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است. دریای خزر در گذشته هم به عنوان یکی از مناطق تولید نفت شناخته می‌شد و ممکن است در آینده نیز مجدداً از مناطق اکتشاف و استخراج مهم نفت و گاز شود.^(۱۹) اما مسأله مهم انتقال گاز به بازارهای مصرف است. به قول یکی از مقامات شرکت اکسون موبیل، گاز خزر مثل بوسه مرگ است. شما نمی‌توانید آن را در محل استفاده نمایید، شما نمی‌توانید آن را صادر کنید، شما نمی‌توانید نیز آن را فراموش کنید.^(۲۰) شرکت‌های متخصص در امر تولید گاز معتقدند که قراردادهای گاز با توجه به ذات این ماده که نگهداری و انتقال آن را بسیار سخت‌تر از نفت نموده، نیاز به دقت بیشتر داشته و در عین حال مدت قرارداد نیز می‌باید درازمدت‌تر باشد. نکته دیگر که کار تولید و انتقال گاز در خزر را مشکل نموده است، آن است که اساساً بازار گاز برای گاز استحصالی از میادین خزر در نزدیکترین حوزه ترکیه و سپس اروپا بوده است. ترکیه که زمانی سیاست‌های انرژی جاه‌طلبانه او به آن حد بود که ۸ قرارداد بزرگ هم‌زمان با کشورهای هم‌چون، الجزایر، نیجریه، ایران، ترکمنستان، آذربایجان و روسیه امضا نمود،^(۲۱) اکنون با این واقعیت روبروست که مصرف گاز در ترکیه در آینده درست ارزیابی نشده و تنها دو خط لوله یعنی گاز ایران و گاز روسیه موسوم به جریان آبی کفاف گاز مورد نیاز این کشور را خواهد داد. از طرف دیگر، گرچه بازار گاز در اروپا با توجه به ورود ده عضو جدید به اتحادیه اروپا بهتر از گذشته خواهد بود، اما اروپا می‌تواند گاز ارزان را از روسیه و یا شمال آفریقا وارد نماید، در صورتی که گاز خزر با توجه به هزینه‌های استخراج و انتقال گران است.^(۲۲) با توجه به تمامی عوامل به نظر می‌رسد که همچنان

قیمت نفت دریای خزر در بازارهای مصرف‌گران باشد. بدان دلیل که اولاً هزینه تمام شده نفت در دریای خزر گران است. به قولی اگر قیمت نفت در بازارهای جهانی بالاتر از ۲۵ دلار در هر بشکه باشد، آنگاه نفت دریای خزر برای تولیدکنندگان جذاب خواهد بود. دیگر آن که هزینه‌های حمل و نقل نفت در خزر به بازارهای جهانی با نفت خلیج فارس قابل مقایسه نیست. (۲۳)

۵. نگاهی دوباره به نفت و گاز خزر

نگاهی دوباره در انتهای سال ۲۰۰۳ به نفت و گاز خزر، نشان از برملا شدن واقعیت‌های جدیدی است که جهان از آشکار شدن آنها حیرت کرده است. حیرت از آن جهت که چگونه دستگاه روابط عمومی و رسانه‌ای آمریکا می‌تواند تا این اندازه واقعیات را قلب و آنچه که به نفع شرکت‌های بزرگ نفتی است به خورد مردم دنیا بدهد. بالاخره معلوم شد که نفت منطقه خزر، نمی‌تواند این منطقه را یک خلیج فارس دوم بنماید و همچنین نمی‌تواند از لحاظ توسعه این منطقه را از عقب‌ماندگی نجات دهد. کل ذخایر اثبات شده نفت می‌تواند حداکثر ۵۰ میلیارد بشکه باشد و این یعنی ۴ درصد کل ذخایر جهانی و این نمی‌تواند بازار انرژی جهانی را به تسخیر خود درآورد، اما می‌تواند تأثیرگذار باشد. (۲۴) «استیومان» مدیرکل وزارت امور خارجه آمریکا در سیاستگذاری انرژی در دریای خزر معتقد است که در سالهای آینده قزاقستان خواهد توانست حداکثر سالانه ۳۰ میلیارد دلار از نفت و گاز به دست آورد، ترکمنستان ۲ میلیارد دلار که با توجه به جمعیت ۴ میلیونی آن قابل توجه است.

در مورد دریای خزر نگاه دیگری نیز وجود دارد که حاکی از آن است که بازی بزرگ (۲۵) در خزر تمام شده است. بدین معنی که حوزه‌های نفتی خزر آنچنان که آمریکا تبلیغ می‌نمود، جذاب نیستند و دیگر آن که با ساخت خط لوله‌های تنگیز - نوروسیسک و باکو - تفلیس - جیهان، رقابت استراتژیک برای خطوط لوله نیز تمام گشته است. «کالین کمپبل»، زمین‌شناس نفت می‌گوید که اکتشافات اخیر در دریای خزر نومیدکننده است. مقدار نفتی که اکنون ثابت شده

است در این منطقه وجود دارد و نوع آن از لحاظ کمی و کیفی، کمتر از آن است که حدس زده می‌شد.^(۲۶) مطالعات اخیر «وودمکنزی»، یکی از معتبرترین مؤسسات تحقیقات انرژی نشان می‌دهد که حداکثر تولید حوزه خزر می‌تواند ۳/۸ میلیون بشکه در روز باشد که تا سال ۲۰۱۵ رسیدن به چنین تولیدی امکانپذیر است. همچنین تحقیق دیگری خاطر نشان می‌سازد که تنها چهار حوزه در خزر هستند که ۵۷ درصد از تولید را تا سال ۲۰۱۰ امکانپذیر می‌سازند. از این چهار حوزه، سه حوزه یعنی تنگیز، قره چگنک و کاشغان مربوط به قزاقستان و چهارمی حوزه آذری، گونشلی، چراغ مربوط به آذربایجان است.^(۲۷) آجیپ، رهبر کنسرسیوم توسعه‌دهنده حوزه‌های کاشغان در شمال دریای خزر و در نزدیکی قزاقستان، در ژوئن ۲۰۰۲، اعتراف نمود که در محاسبات خود که می‌گفت این حوزه ۳۶ میلیارد بشکه نفت در خود جا داده است اشتباه نموده است.^(۲۸) این شرکت تأخیر در تولید این حوزه را نیز اعلام نموده و همچنین بی‌پی و استات اوایل از این کنسرسیوم عقب‌نشینی نمودند. گفته می‌شود که به‌رغم زیادی حجم نفت در کاشغان، مخازن آن در یکجا نبوده و به صورت مقادیر کم اما متعدد و در نقاط با فاصله وجود دارند.^(۲۹) همچنین در همان زمان اگزان موبیل نیز اعلام کرد که حوزه نفتی اگوز در آبهای خزر نزدیک آذربایجان را به علت ناچیز بودن تولید در زمان اکتشاف بسته است.^(۳۰) منازعه بزرگی مابین شرکت آمریکایی شورون تکراکو و دولت قزاقستان به‌وجود آمده است. هر دو طرف طرف دیگر را متهم به عدول از قرارداد ۱۹۹۳ می‌نمایند. دولت قزاقستان احساس می‌نماید که این قرارداد به نفع شرکت خارجی است و شورون مدعی است که دولت قزاقستان به دنبال منافع بیشتر است. اما در نهایت، واقعیت آن است که این پروژه آنطور که قبلاً حدس زده می‌شد، سودآور نیست.^(۳۱) همانطور که در گذشته گفته شد، دولت قزاقستان، شورون را مجبور نمود تا ۷۱ میلیون دلار به دلیل انباشت سولفور ناشی از سولفورزدایی نفت خام تنگیز و خسارت به محیط زیست بپردازد. این امر به دلیل آن است که در نفت تنگیز ۱۶٪ سولفور وجود دارد که با توجه به مقدار متعارف این عدد زیاد است.^(۳۲) در یک تحول دیگر، لوک اوایل، شرکت روسی

اعلام نمود که به دنبال فروش سهام خود در حوزه‌های آذری - گونشلی - چراغ در جمهوری آذربایجان است.

نکته دیگر نگاه سیاستمداران جدید در واشنگتن است که پس از وقایع ۱۱ سپتامبر توجه سابق و بخصوص کابینه کلینتون را نسبت به خزر ندارند. (۳۳) از دلایل این تغییر دیدگاه، همکاری نزدیک و صمیمانه روسیه و آمریکا در صحنه انرژی است که نیاز آمریکا به نفت کم و پُر هزینه خزر را کمتر می‌سازد. در یک مقاله که نویسنده آن دستیار سابق وزارت خارجه آمریکا در سیاستهای انرژی است، این چنین گفته می‌شود که ده سال تمرکز بر خزر بس است. این منطقه دیگر اهمیت درجه اول برای آمریکا ندارد. این نویسنده خاطر نشان ساخته است که دلایل تمرکز سیاستهای آمریکا در منطقه اوراسیا بر روی خزر همگی تغییر نموده است. (۳۴) از جمله اگر آمریکا در گذشته نمی‌خواست که نفت و گاز از طریق روسیه به بازار آزاد برسد، اکنون بیشتر مایل است که با روسیه همکاری نماید. دیگر آن که پس از ۱۱ سپتامبر، تمرکز بر مبارزه علیه تروریسم افزونی یافت. کشورهای که در منطقه از لحاظ این مبارزه اهمیت بیشتری دارند، عبارتند از قرقیزستان، ازبکستان و گرجستان. این کشورها از لحاظ انرژی حرفی برای گفتن ندارند. سوم آن که هزینه ریسک سیاسی برای سرمایه‌گذاری در کشورهایی نظیر قزاقستان افزایش یافته است.

۶. استراتژی آمریکا در منطقه دریای خزر

در روزهای آخر سال ۲۰۰۰، وزارت انرژی آمریکا در ارزیابی خود از بازار جهانی نفت تجدید نظر کرده و نتیجه‌گیری کرد که موقعیت ذخایر نفت سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (۳۵) کمتر از مقداری است که قبلاً برآورد نموده است. همچنین در سه دهه گذشته هیچ‌گاه مقدار ظرفیت اضافی بدون بهره‌برداری در بخش تولید نفت به این مقدار کم نبوده است. به نظر کارشناسان این موضوع یعنی کم بودن ظرفیت اضافی نفت یکی از دلایل بالا رفتن قیمت نفت در

طول دو سال اخیر بوده است. نکته دیگر آن که اضافه ظرفیت تولید تنها در چند کشور محدود متمرکز شده که خود از لحاظ امنیت انرژی، غیر قابل قبول است. در ۱۹۹۶، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در نشست مشترکی در لندن سیاستهای اتحادیه و آمریکا در زمینه مسایل مربوط به منابع انرژی دریای خزر را به این شرح تبیین نمودند:

۱. آمریکا و اتحادیه اروپا اهمیت منابع نفت و گاز دریای خزر را در کمک به رونق اقتصادی، امنیت و ثبات منطقه مورد شناسایی قرار می دهند.

۲. این ذخایر برای توسعه و تولید نیازمند راههای دسترسی مطمئن به بازارهای جهانی می باشند.

۳. عامل اساسی توسعه این امر، دسترسی سریع به مسیرهای چندگانه خطوط لوله می باشد.

۴. آمریکا و اتحادیه اروپا از پیشرفت کشورهای ساحلی دریای خزر برای تدوین یک رژیم حقوقی استقبال می کند. رژیمی که توسعه سریع منابع انرژی منطقه را بهبود دهد.

ایالات متحده آمریکا در چارچوب سیاستهای کلان خود در منطقه دریای خزر که آن را دارای منافع استراتژی برای خود خوانده است، چند راهبرد عمده را تعقیب می نماید:

۱. حضور در کشورهای جدیدالاستقلال به بهانه پیشبرد دموکراسی و در واقع برای فاصله اندازی مابین سه کشور عمده منطقه یعنی روسیه، چین و ایران.^(۳۶) جدایی مابین سه قدرت عمده در آسیا یعنی روسیه، چین و ایران از اهداف بلندمدت دیگر آمریکا می باشد. ائتلاف دو کشور از سه کشور براحتی موازنه قوا را به ضرر آمریکا در آسیا برهم خواهد زد.

۲. واژه امنیت انرژی^(۳۷) که این روزها بیشتر توسط سیاستمداران آمریکایی استفاده می گردد، ناظر بر این موضوع است که اولاً دسترسی آسان و بدون احتمال خطر به منابع نفت و گاز جهانی وجود داشته باشد. ثانیاً این منابع به صورت منطقی دارای تنوع و گوناگونی از لحاظ منطقه جغرافیایی منابع و همچنین مسیرهای انتقال داشته باشند و ثالثاً جریان نفت و گاز

عموماً از نقاطی تأمین گردند که احتمال ثبات و عدم تغییر در حکومت‌های آنان درازمدت و طولانی باشد. همچنین، قیمت نفت به صورتی تعیین شود که کمترین اعوجاج را برای رشد صنایع انرژی آمریکا داشته باشد. (۳۸)

رئیس جمهور جدید آمریکا از ابتدای ورود به کاخ سفید در صدد رفع نقایص مربوط به تأمین انرژی در سطح جهانی بود. دولت کلینتون با اعمال تحریم علیه سه تولیدکننده عمده نفت و گاز یعنی ایران، عراق و لیبی، بازار آمریکا را از منابع انرژی این سه کشور محروم کرده بود. همچنین در داخل آمریکا نیز قوانین و ضوابط متعدد مانع بهره‌برداری از چاه‌های نفت در نقاطی مانند تگزاس می‌گردید. همچنین ظرفیت تولید فرآورده نیز به علت عدم توجه به حداقل رسیده و نهایتاً در اوایل سال ۲۰۰۱، در آمریکا کمبود انرژی به صورت عینی و با قطع الکتریسیته در ایالاتی مانند کالیفرنیا خود را نمایان ساخت. برای رفع چنین تنگناهایی، گزارش‌های دولتی آمریکا تأکید داشتند که خاورمیانه و بخصوص منطقه خلیج فارس تنها امکانات مؤثر برای تأمین اضافه تقاضای آتی را دارند و تولید نفت منطقه تا سال ۲۰۲۰ باید تقریباً دوبرابر گردد. موضوع وابستگی شدید آمریکا به انرژی منطقه خاورمیانه در نیاز شدید آمریکا به نفت عربستان سعودی تجلی می‌یابد با توجه به این نیاز، دولت آمریکا حضور اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی خود در منطقه را افزایش داد. حمله آمریکا به عراق یکی از نتایج چنین تفکری است. (۳۹)

در سطح کلان، استراتژی آمریکا برای تأمین انرژی در دوره ریاست بوش و با توجه به دخالت دیک چنی در امور نفتی، بر سه پایه استوار است: اول، اجازه دادن به شرکتهای آمریکایی برای افزایش تولید داخلی آمریکا از طریق کم نمودن مالیات و مجوز حفاری در نقاطی مانند ساحل غربی آلاسکا که قبلاً بخاطر حفظ حیات وحش و مسایل زیست‌محیطی از این کار جلوگیری شده بود و همچنین خلیج مکزیک. در این ارتباط آمریکا در سال ۲۰۰۱، ۸۰۰ هزار بشکه در روز به تولید نفت خام خود اضافه نمود که اکثر آن از مناطق عمیق خلیج مکزیک و مناطق شیب‌دار شمال آلاسکا است. (۴۰) دوم، از بین بردن محدودیت‌هایی که باعث محرومیت بازار

آمریکا از دستیابی به منابع نفتی کشورهایمانند ایران، عراق و لیبی می‌گردد. این کار به‌وسیله عادی‌سازی روابط با لیبی و اشغال نظامی عراق امکانپذیر شد. در مورد ایران به‌نظر می‌رسد که مقامات آمریکایی به‌دنبال کمتر نمودن نقش منابع نفت و گاز ایران در بازار جهانی از طریق محدود نمودن سرمایه‌گذاری‌های کلان در این کشور هستند. برخی از شرکتهای آمریکایی که علاقه شدیدی به فعالیت در ایران داشتند، در برنامه‌های درازمدت خود کار با ایران را کاملاً کنار گذارند. کونکو و اگزان موبیل از جمله این بنگاه‌ها هستند و سوم آن که، متنوع نمودن مبادی تولید نفت و گاز در جهان و جلوگیری از اضافه شدن سهم نقاط متمرکز تولید انرژی مانند خلیج فارس که دارای تبعات امنیتی و سیاسی درازمدت برای ایالات متحده است.^(۴۱) یکی از نقاط بیرون از خلیج فارس که در زمینه انرژی جذابیت دارد، دریای خزر است.

۳. اجرای استراتژی مبنی بر مفهوم جدیدی که در سناریوهای درازمدت آمریکا متواتر به چشم می‌خورد تحت عنوان «امنیت انرژی». این استراتژی دارای برنامه‌های اجرایی متعددی است که از جمله آنان کاهش وابستگی به نفت و گاز خلیج فارس، استفاده از منابع متنوع انرژی از جمله دریای خزر، ایجاد خطوط لوله برای انتقال انرژی خزر از مسیرهای مختلف اما نه ایران است. ایران از نگاه آمریکا در دریای خزر نباید فعال بوده و نباید خطوط لوله از مسیر این کشور بگذرند، زیرا حضور ایران در صحنه انرژی و عبور آن در خلیج فارس کاملاً همراه با تسلط است و آمریکایی‌ها مایل به حضور ایران در بازار انرژی خزر نیستند. استراتژی آمریکا در منطقه دریای خزر براساس دو دسته اهداف بلندمدت و کوتاه‌مدت طراحی شده است.

۴. از اهداف بلندمدت آمریکا در اورآسیا، مهار ایران است. ایران فارغ از نوع حکومت آن، یک کشور عمیقاً ژئواستراتژیک است و در تعریف آن گفته‌اند که به لحاظ آن که کشوری با امکان دسترسی به آبهای آزاد است، به‌سادگی قابل محاصره شدن نیست و چون موانع طبیعی کوهستانی در اکثر مرزهای خود دارد بدون کمک همسایگان قابل حمله نیست و با پیروزی انقلاب اسلامی عنصر اراده نیز به امتیازات ژئوپلتیکی ایران افزوده است. بزرگترین برنده

فروپاشی شوروی به لحاظ دیدگاه امنیت ملی، ایران است. زیرا کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز همچنان که در قبل بوده‌اند، دنباله طبیعی فلات ایران هستند. دفاع از این فلات در نقاطی امکان‌پذیر است که در زمان نادر متعلق به ایران بود، یعنی رود سند در شرق، دجله در غرب، خلیج فارس در جنوب و دربند در شمال. اما اکنون در عصری که با مسامحه می‌پذیریم که مرزها تغییر ناپذیرند، وجود این کشورها به‌عنوان نقاط حائل، ایران را از خطر خرس شمال حفظ می‌نماید و در عین حال دوستی با روسیه را تعمیق می‌بخشد.

۵. در میان اهداف کوتاه مدت آمریکا در منطقه، به برخی از اشکال سیاستگذاری در چارچوب استراتژی کلان آمریکا اشاره می‌شود. اولین سیاستگذاری آمریکا در منطقه، ترجیح خطوط انتقال نفت و گاز از منطقه دریای خزر به صورت شرقی - غربی در برابر خطوط لوله شمالی - جنوبی است. معنای دیگر این سخن آمریکا آن است که هرگونه توسعه اقتصادی در منطقه می‌بایست به نفع روشهای غربگرایانه مانند آنچه که آمریکا و ترکیه پیشنهاد می‌نمایند بوده و به ضرر مردم کشورهایمانند روسیه و ایران باشد. «مورنینگ استار»، اولین دستیار ویژه رئیس‌جمهور آمریکا در امور منابع انرژی دریای خزر استراتژی آمریکا در این حوزه را بر حمایت از پنج خط لوله می‌داند: خط لوله باکو - سوپسا، باکو، نوروسیسک، تنگیز - نوروسیسک، باکو - تفلیس - جیهان و خط لوله گاز ترکمنستان - باکو - جیهان. تاکنون دو خط لوله باکو - نوروسیسک در کنار دریای سیاه و باکو - سوپسا در مسیر شرق به غرب عملیاتی شده و خط لوله قزاقستان - نوروسیسک بتازگی نفت اولیه را منتقل نموده و خط لوله باکو - تفلیس - جیهان قرار است تا سه سال دیگر به اتمام برسد.

۶. نکته دیگر نفوذ نظامی آمریکا در منطقه خزر است که به تدریج و با بهانه‌هایی مانند آموزش نیروهای نظامی و یا برگزاری مانورها پیگیری می‌گردد. تاکنون همه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بجز تاجیکستان عضو پروژه مشارکت برای صلح وابسته به ناتو گردیده‌اند. مانورهای مشترک آمریکا، ازبکستان و قزاقستان همه ساله انجام شده و گارد ساحلی قزاقستان

در آمریکا آموزش دیده و ارتش جمهوری آذربایجان و مغولستان در برنامه‌های آموزشی در آمریکا شرکت کرده‌اند. علاوه بر آن آمریکا قایقهای گشتی ساحلی به قزاقستان اهدا نموده و ترکیه نیز یک کشتی جنگی به آذربایجان فرستاده است.

۷. آمریکا در مورد خط لوله باکو - جیهان با حساسیت بیشتری عمل می‌نماید. برای ساخت این خط لوله بانک دولتی اکزیم بانک آمریکا ۵۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کرده و دولت آمریکا، شرکتهای معظم نفتی را مجبور به سرمایه‌گذاری در این طرح ۲/۷ میلیارد دلاری نموده است.

برای تحقق چنین کاری، دولتهای آمریکا هر کدام یک ساختار برای آن تدارک دیدند. بیل کلینتون، رئیس‌جمهور آمریکا در ۱۹۹۸، دفتر مشاور ویژه رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا در امور دیپلماسی انرژی حوزه خزر^(۴۲) را تأسیس نمود. در دوران بوش نیز گروه مربوط به توسعه سیاستهای انرژی ملی^(۴۳) تحت ریاست دیک چنی، معاون رئیس‌جمهور مسئول تدوین گزارشی در مورد خزر شد.

۷. تأثیر واقعه ۱۱ سپتامبر بر دریای خزر

حوادث نادر در ماههای شهریور و مهر سال ۱۳۸۰ از جمله حمله به نیویورک و واشنگتن، اعلام جنگ آمریکا علیه تروریسم و لشگرکشی آمریکا و انگلستان به افغانستان تأثیرات جدی در روابط بین‌الملل و تعامل میان کشورها در سطح جهانی داشته است. تأثیرات و پیامدهای این وقایع در دریای خزر از قرار زیر است:

۱. برخی از صاحب‌نظران هدف اصلی از حمله آمریکا به افغانستان را دستیابی به منابع عظیم نفت و گاز منطقه خزر و آسیای مرکزی دانسته‌اند. باید گفت که گرچه حضور نظامی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و تکمیل آن توسط برنامه گسترش ناتو به شرق در قفقاز، دسترسی به منابع دریای خزر را نیز به همراه دارد، اما مشکل بتوان گفت که هدف اساسی غرب از لشگرکشی

به افغانستان بتواند چنین موضوعی باشد. کل ذخایر نفت و گاز دریای خزر ۳ درصد از منابع انرژی جهان است^(۴۴) و بازی آمریکا در منطقه احتمال بی‌ثباتی در کشورهای اسلامی و بخصوص کشورهای عربی را افزایش داده است. بنابراین منطقی نیست که آمریکا برای دسترسی به ۳ درصد از منابع جدید انرژی، منطقه‌ای با ۶۰ درصد سهم از انرژی جهان یعنی خلیج فارس را با افزایش احتمال آشوب و ناامنی مواجه سازد.

۲. لیکن به نظر می‌رسد که حمله آمریکا به افغانستان علاوه بر سیاستهای اعلامی مانند برچیدن لانه تروریسم، با هدف حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی قرین باشد. به لحاظ ژئوپلیتیک، هرگونه حضور غرب در آسیای مرکزی، به معنای شکاف انداختن مابین چهار قدرت منطقه‌ای، یعنی روسیه، چین، هند و ایران می‌باشد و دستیابی به چنین هدفی برای غرب و بخصوص آمریکا ارزشمند و در عین حال پرهزینه است.^(۴۵)

۳. حمله آمریکا به افغانستان در حوزه خزر دارای پیامد جدی در ارتباط با خطوط لوله انتقال نفت و گاز می‌باشد. موقعیت افغانستان به گونه‌ایست که یکی از ارزانتین طرق حمل گاز به وسیله خط لوله از مناطق گازخیز ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان به دریای عرب و اقیانوس هند را امکان پذیر می‌سازد. باید توجه داشت که رشد مصرف انرژی در دهه‌های آینده در آسیای شرقی و آسیای جنوب شرقی از دیگر نقاط جهان بیشتر است و این خط لوله می‌تواند تقاضای رشد یابنده در آسیا را جبران کند. شرکت نفت آمریکایی یونوکال از ابتدای به قدرت رسیدن طالبان در کابل فکر ساخت خط لوله گاز ترکمنستان - پاکستان را داشت. این شرکت برای این کار مبلغ ۲ میلیارد دلار در نظر گرفته بود. تنها پس از شکست طالبان در تسخیر تمامی افغانستان و افشای چهره آنان به عنوان گروه ضدحقوق بشر و انتقاد مجامع مختلف در ۱۹۹۸ بود که یونوکال اعلام نمود از این پروژه دست کشیده است. مطالعات پروژه انجام شده و متناسب با اوضاع افغانستان، هر زمان ممکن است که مجدداً عملیات اجرایی آن شروع شود.

۴. یکی از برندگان حمله آمریکا به افغانستان، روسیه بود. برخی از صاحب‌نظران معتقدند

که روسیه با علم به این که آمریکا در باتلاق افغانستان زمینگیر خواهد شد، به نوعی سعی در همراهی کردن و شرکت در ائتلاف ضد تروریسم را دارد. برخی دیگر عنوان می‌نمایند که پوتین بدین نتیجه رسیده بود که مقاومت رودررو در برابر آمریکا، برای روسیه امکان‌ناپذیر و خلاف منافع ملی آن می‌باشد و مناسب است که روسیه با عضویت در ناتو، بستن پایگاه‌های کنترل الکترونیک در کوبا، اجازه دادن به آمریکا برای حضور در آسیای مرکزی و قفقاز و شرکت در ائتلاف ضد تروریسم، علاوه بر ریشه کن نمودن افراطیون اسلامی در چین، دیگر مناطق فدراسیون روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز از مزایای پیشنهادی توسط غرب به کشورهای همراه با مبارزه با تروریسم مانند عضویت در سازمان تجارت جهانی، استفاده از کمک‌های پولی بلاعوض، استفاده از لابی یهودیان و نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی مالی بهره برد. در هر دو صورت، روسیه برنده بحران اخیر است. با فرض صحت گفته فوق، یکی از اهداف روسیه در دوره جدید روابط خویش با آمریکا که بدان نام «روابط بعد از دوره پایان جنگ سرد» نام نهاده‌اند، فعال نمودن سیاست خود در دریای خزر است. روزنامه هرالد تریبون در گزارش ۸ آبان ۱۳۸۲ خود می‌نویسد که کاندولیزا رایس مشاور امنیت ملی آمریکا گفته است که به دنبال کاهش و یا تحت فشار قرار دادن منافع روسیه در منطقه خزر نیست. در عوض روسیه از آمریکا خواسته است که به این کشور فضای بیشتری برای مانور در بخش‌های اقتصادی و انرژی در دریای خزر بدهند. نشانه‌های روشنی از عدم مخالفت آمریکا با خطوط انتقال نفت و گاز از مسیرهای شمالی به چشم می‌خورد. علاوه بر خط لوله نفت مشهور به «کنسرسیوم خط لوله خزر» که از حوزه نفتی تنگیز در قزاقستان، نفت را به بندر روسی نوروسیسک در دریای سیاه می‌رساند، پروژه‌های دیگری نیز برای انتقال نفت از قزاقستان به دریای بالتیک از طریق روسیه، انتقال گاز از روسیه به ترکیه از مسیر معروف به «جریان آبی» در دریای سیاه نیز در کار است. کم‌اینکه روسیه تقریباً انحصار خرید گاز ترکمنستان و ازبکستان را در حال حاضر دارد.

۵. روسیه در عین حال به عنوان یکی از راه‌های امن تولید و انتقال نفت و گاز خزر در

آینده برای آمریکا مطرح است. در زمانی که یکی از احتمالات در سیاستگذاری آمریکا - ولو ضعیف - مختل شدن جریان نفت و گاز خلیج فارس ذکر می‌شود، روسیه به عنوان جایگزین هرچند که توان رقابت کامل با خلیج فارس را ندارد مطرح می‌شود. پوتین در سیاستهای خود در مورد همکاری کامل با غرب در جریان مبارزه با تروریسم، تعهد خود در مورد عرضه بیشتر انرژی را مطرح ساخته است.

۶. یکی دیگر از امتیازاتی که روسیه در ارتباط با منطقه خزر به دنبال آن است، تمام شدن بحران چچن است. چچن آرام به روسیه امکان آن را می‌دهد که علاوه بر خطوط لوله بجا مانده از شوروی سابق در منطقه، اکتشافات و همچنین خطوط لوله جدیدی در مناطقی مانند آذربایجان، داغستان، آبخازیا و گرجستان فراهم نماید. در حالی که پوتین با ارائه یک سیاست خشن در ۱۹۹۹ به کاخ کرملین راه یافت، تجربه نشان داد که او آنچنان که قول داده بود، نتوانست در مارس ۲۰۰۰ بحران چچن را به پایان برساند. اکنون و در سایه مبارزه آمریکا با تروریسم تمامی کشورها هر کدام به نوعی به دنبال گروه‌های تروریستی علیه خود هستند. روسیه در ازای همکاری با آمریکا تاکنون توانسته است نام گروه‌های چچنی را نیز در فهرست مهمترین گروه‌های تروریستی جهان منتشره توسط وزارت خارجه آمریکا ثبت نماید و اکنون نیز به دنبال آن است که با زیر فشار قرار دادن گرجستان از طریق نظامی و همچنین تحولات آبخازیا و تحقیر شوارنادزه، راه را برای یک سیاست محکمتر در برخورد با چچنی‌ها هموار نماید.

۷. جمهوری آذربایجان به عنوان یکی از کشورهایی که بلافاصله امکانات و فضا و اراضی خود را در اختیار آمریکا قرار داد، متوقع است که از جریانات اخیر بهره‌برداری نماید. در این ارتباط در سنای آمریکا طرحی تصویب گردید که به موجب آن رئیس جمهور آمریکا می‌تواند هرگونه تحریم یا محدودیتی که در رابطه با کمک به جمهوری آذربایجان در قوانین آمریکا وجود دارد را لغو نماید. رفع تحریم از جمهوری آذربایجان بخشی از فعالیتهای بین‌المللی آمریکا برای ایجاد یک اتحاد قوی مابین کشورها علیه تروریسم ادعایی است. قبلاً در ۱۹۹۲ در کنگره آمریکا

قانونی به نام قانون پشتیبانی از آزادی تصویب شده بود که به موجب بخش ۹۰۷ آن هرگونه کمک آمریکا به جمهوری آذربایجان به خاطر تأثیرات آن بر مردم قره‌باغ منع شده بود. این بخش از قانون به خاطر فشار ارامنه در طول سالهایی که آمریکا به آذربایجان نزدیک شده بود، دست نخورده باقی مانده بود. در جریان بحث قانون جدید در سنای آمریکا که به نام «قانون اختصاص بودجه برای عملیات خارجی» شهرت دارد، سناتور سام برانک گفت که «کشورهای متعددی در آسیای مرکزی و قفقاز علیه تروریسم می‌جنگند و بخصوص در مورد آذربایجان، آمریکا باید به خاطر مبارزه با تروریسم به آذربایجان کمک نماید».

۸. در ارتباط با منابع دریای خزر در جمهوری آذربایجان دو نظر موجود است. برخی معتقدند که شرایط کنونی بین‌المللی و امتناع ایران از ورود به اتحاد علیه تروریسم به رهبری آمریکا، فرصت مناسبی برای باکو به منظور پاسخ به اقدامات اخیر ایران در منطقه البرز را فراهم نموده است. در این ارتباط روزنامه آزادی‌چاپ باکو در ۲۸ شهریورماه ۱۳۸۱ نوشت: «حوادث اخیر در آمریکا وضعیت را تغییر داده و در چارچوب تدابیر اتخاذ شده علیه تروریسم امکان زهرچشم‌گرفتن از ایران نیز وجود دارد. لذا در اولین نگاه به نظر می‌رسد می‌توان از این شرایط استفاده کرد و به فکر فعالیت در حوزه‌های نفتی، گاز و شرق (البرز) افتاد». نظر دوم اعتقاد دارد که صرفاً از راه مذاکره می‌باید ایران را متقاعد نمود. این جریان نگران است که در صورت اقدام مجدد جمهوری آذربایجان در محدوده ۲۰ درصدی آبهای ایران، با توجه به شرایط منطقه، ایران پاسخی قاطعانه‌تر داده و هیچ‌کشوری نیز از باکو حمایت ننماید.

۹. آذربایجان همچنان پس از حمله آمریکا به افغانستان و عراق در صدد است که با ارائه خدمات مناسب باری غرب اهمیت خود را بیشتر نشان دهد. در ارتباط با مبارزه ضد تروریسم، آذربایجان مأموریت سرکوب حرکات اسلامی در قفقاز را به عهده گرفته است. در عین حال که الله شکور پاشازاده مأمور رسمی دولت آذربایجان بود، اما برای مبارزه عمیق‌تر با جریان اسلامی، حیدرعلیف تشکیلات تازه‌ای برای کنترل امور مذهبی در جمهوری آذربایجان به وجود آورد. او

همچنین دفاتر فعال در امور اسلامی را تعطیل نمود. وفاقلی زاده، مشاور حیدرعلیف در مصاحبه خود در دوم آبان ۱۳۸۱ می‌گوید که «ما نگران حرکات اسلامی هستیم، زیرا ایران و عربستان سعودی تلاش می‌کنند که خود را حکومت اسلامی بنامند. اگر غرب به یاری دولت سکولار آذربایجان نشتابد، قطعاً بنیادگرایی اسلامی در آذربایجان جایگزین خواهد شد».

۱۰. ترکمنستان در حال حاضر تنها در بخش منابع گازی خود فعالیت داشته و اکثر گاز استحصالی تا ۲۰ میلیارد متر مکعب در سال را روسیه به قیمت نازل خریداری می‌نماید. ایران نیز تا ۶ میلیارد متر مکعب گاز از ترکمنستان وارد می‌کند. آمریکا با ارائه پیشنهاد خط لوله گاز ماورای خزر با هزینه ۲ میلیارد دلار و به طول ۱۷۰۰ کیلومتر که قرار بود سالانه ۱۶ میلیارد متر مکعب گاز را از ترکمنستان از طریق بستر دریای خزر به باکو رسانده و از آنجا در امتداد خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیهان کشیده شود، سعی داشت که ترکمنستان را از تعامل انحصاری با ایران و روسیه باز دارد. دشمنی‌های حیدرعلیف با نیازاف و مخالفت جدی جمهوری آذربایجان با صدور گاز ترکمنستان از طریق آذربایجان باعث لغو این خط لوله گشت. آذری‌ها در عوض قرارداد احداث خط لوله جدیدی با ترکیه برای تحویل سالانه دو میلیارد متر مکعب گاز استحصالی از حوزه شاه‌دنیز را امضا نمودند. این خط لوله قرار است که از باکو به تفلیس رفته و از آنجا به ارض روم کشیده شود. این مسایل نشان می‌دهد که اختلافات ترکمنستان و جمهوری آذربایجان در مورد مسایل مختلف و از جمله مالکیت منابع خزر مانند حوزه‌های چراغ و آذری، بدهی مربوط به ارسال گاز از ترکمنستان به آذربایجان از طریق خط لوله شوروی سابق و اختلاف نظر راجع به رژیم حقوقی دریای خزر تا چه اندازه عمیق است.

۸. برای که دیگر خزر مهم نیست؟

بازیگران عمده در صحنه خزر تاکنون عبارت بوده‌اند از:

- کشورهای حاشیه خزر یعنی روسیه، ایران، قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری

آذربایجان.

- کشورهای منطقه همچون ترکیه و پاکستان.

- اتحادیه اروپا.

- کشورهای آسیایی که به دنبال توسعه منابع انرژی خود می باشند از جمله چین، کره

جنوبی و هند.

- ایالات متحده آمریکا.

- سرمایه گذاران به ویژه در بخش انرژی همچون شرکتهای بزرگ نفت و گاز.

- سازمانهای مالی جهانی همچون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول.

نتیجه گیری

از مجموع مطالب فوق این چنین نتیجه گیری می گردد که دریای خزر هم اکنون دیگر اهمیت سابق را برای یکی از بازیگران یعنی آمریکا ندارد. پس از حمله قوای آمریکایی و بریتانیایی به عراق یکی از منابع تأمین کننده نفت وارداتی آمریکا می تواند عراق باشد. تحلیلهای گوناگون بر این نظر مشترک است که صادرات نفت عراق می تواند تا ۲۰۰۵ به ۳ میلیون بشکه در روز برسد. در حالی که صادرات نفت خزر در حال حاضر کمتر از ۸۰۰ هزار بشکه در روز بوده و در ۲۰۰۵ این مقدار حداکثر به ۵ میلیون بشکه در روز می رسد. نکته دیگر همکاری بی دریغ روسیه در زمینه انرژی با آمریکا است. در ملاقات اخیر رؤسای جمهور دو کشور در واشنگتن، رئیس جمهور روسیه اعلام کرد که هدف روسیه رسیدن به تأمین ۱۰ درصد از واردات نفت آمریکا است.

و آخرین نکته آن که به نظر می رسد که با تعیین خطوط لوله ارسال نفت و گاز خزر به خارج از منطقه رقابت استراتژیک برای حداکثر نمودن منافع هریک از بازیگران به انتهای خود رسیده است. خطوط لوله ساخته شده از جمله تنگیز - نوروسیسک، باکو - نوروسیسک، باکو -

سوپسا و خطوط در حال ساخت باکو - تفلیس - جیهان و نکا - ری تمامی نفت تولیدی از خزر را می‌توانند صادر نمایند. بنابراین جایی برای رقابت باقی نمانده است. به عبارت دیگر بازی بزرگ تمام شده است.

۹. چه کسانی از این تحول سود می‌برند؟

در صورتی که این نظریه صحیح باشد که منابع نفت و گاز دریای خزر اهمیت حیاتی برای آمریکا دیگر ندارد، می‌توان به دوران پس از آمریکا در این دریا فکر نمود. به نظر می‌رسد که این تحول دارای پیامدهای زیر است:

۱. آهنگ توسعه در کشورهای منطقه آهسته‌تر می‌گردد. به‌رغم سیاستهای تهاجمی آمریکا در این منطقه نباید از نظر دور داشت که واقعیت حاکی از آن است که حضور آمریکا و کمکهای این کشور به دولت‌های حاشیه خزر باعث شتاب بخشی در برنامه‌های رشد اقتصادی این کشورها گردیده است. آمریکا دارای سابقه و تجربه ممتد در برنامه‌های کمک اقتصادی به سایر کشورها در یک‌صدسال اخیر است. تنها ایران از این کمکها محروم بوده است. واقع‌گرایی در آمار مربوط به منابع انرژی باعث کاهش روند سرمایه‌گذاری در خزر خواهد گردید.

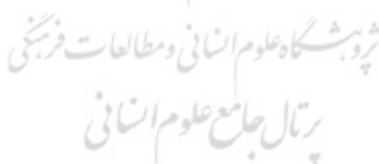
۲. بازیگران اصلی منطقه عبارت خواهند بود از: ایران و روسیه. ایران در غیاب آمریکا می‌تواند نقش طبیعی و تاریخی خود را ایفا نماید. نقشی که هم به لحاظ فرهنگی در ادامه تاریخ مردمان این کشور به عهده دارند و همچنین نقش اقتصادی که جغرافیا به گردن این کشور انداخته است.

۳. در غیاب حضور آمریکا، فضای جدیدی برای حل برخی از مشکلات و منازعات منطقه‌ای فراهم می‌گردد. بخصوص منازعات منطقه‌ای منجمد همچون قره‌باغ، آبخازیا، اوستیا، اختلافات مابین تالشی‌ها و دولت آذربایجان. ایران در مورد پایان دادن به مناقشه قره‌باغ دارای ظرفیت مناسبی است که تاکنون از آن استفاده نشده است.

۴. رژیم حقوقی دریای خزر می‌تواند زودتر تکمیل گردد. عدم وجود فشارهایی از طرف آمریکا و شرکتهای نفت و گاز آن، به نوعی به همگرایی مابین کشورهای منطقه‌ای کمک می‌نماید. در آخرین تحول از این دست، در ۱۳ آبان ۱۳۸۲، کنوانسیون زیست‌محیطی دریای خزر در تهران به امضای ۴ کشور ایران، روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان رسید و دو روز بعد ترکمنستان نیز آن را امضا نمود.

۵. مدل‌های جدید روند توسعه برای کشورهای منطقه مطرح می‌گردد. این مدلها می‌توانند از نوع دوگانه رشد اقتصادی انبساطی همراه با انقباض سیاسی تجربه شده در چین، مدل توسعه لیبرالیستی از نوع ترکیه، خصوصی‌سازی تدریجی مانند روسیه و یا توسعه همراه با توجه به عوامل فرهنگی - تاریخی مانند ایران باشند.

۶. نهادهای مدنی در جوامع مختلف خزر دوباره فعال خواهند شد. واقعیت آن است که هجوم سیاسی و نفتی آمریکا به منطقه باعث شکل‌گیری و حمایت از نهادهای غیردولتی مدرن گردید که در جوامع مسلمان دارای نقش برجسته‌ای نیستند. در عوض نهادهایی مانند مساجد، هیأت‌های مذهبی، تشکل‌های محلی بکلی نادیده گرفته شدند. رشد طبیعی اینگونه سازمانها به برقراری ثبات کمک می‌نماید.



یادداشت‌ها

۱. روزنامه سوری نشرین، به نقل از بولتن داخلی «خبرنامه آمریکا، نگاهی دیگر»، تهران: بنیاد غرب‌شناسی، ۱۲ آذر ۱۳۸۰، ص ۳۸.
2. Margolis, Eric S.: "Commentary; Russia Checkmated Its New Best Friend"; *The Los Angeles Times*; November 28, 2001.
۳. گزارش انکتاد از «برآورد جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۰۱ و تأثیر وقایع آمریکا»، مرکز تحقیقات استراتژیک، آذر ۱۳۸۰، صص ۳-۵.
4. Pfeiffer, Dale Allen, "Much Ado about Nothing, Whither the Caspian Riches?"; *From*

the Wilderness Publication, Dec.5, 2002, p.1.

5. "Urals and Middle East oil set to compete as Israel unveiled pipeline plan", *AFP*, Cairo, Oct.4, 2002.

6. "Russia _ Israeli oil deal could weaken Saudi position"; *Strategic Forecast*, Nov.1,2002.

7. "BP Statistical Review of World Energy", June 2003, www.bp.com, October 2003.

8. Oil and Gas Journal Staff; "CERA sees demand drop pushing oil \$ 6/bbl lower in 2002", *OGJ*, December 12, 2001.

9. Margolis, *Ibid*.

10. Pachauri, R.K.; "Initiative for an Asian energy market: Perspective from India"; in *Energy Security in Asia*, Papers from Symposium on Pacific Energy Cooperation 2001, Japan, February 20-21, 2001; pp.147-63.

11. "World Energy Review", *BPEnergy Review*, www.bp.com/centres/energy/world.2001.

12. bp.com, 2003.

13. bp.com.

14. Reuters, Moscow, March 15, 2001.

۱۵. یکی از مسایل اختلاف‌انگیز در دریای خزر، مقدار منابع نفتی است. در این زمینه آمارها متفاوت و با یکدیگر بسیار متفاوت است. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نگاه کنید به:

- Fradkin, L.A., R.I. Benteau, & S.V. Gully; "Caspian Sea: Offshore Exploration, Discoveries, and Strategy"; *Journal of Canadian Petroleum Technology*; Vol.41, No.8; Aug.2002.

- BP, *Statistical Review of world Energy*; June, 2002.

- Salameh, Mamdouh G.; "Caspian Oil is no Middle East", *Minerals and Energy*, Vol.17, No.2, 2002, pp.33-41.

- Bahgat, Gawdat; "Splitting Waters: The Geopolitics of Water Resources in the Caspian Sea"; *SAIS Review*, Vol.XXII, No.2 (Summer - Fall 2002), pp.273-92.

- Energy Information Administration of USA; *Caspian Sea Region: Tables and Graphs*; Feb.2002.

-Kasim, Kamer; "The Transportation of Caspian Oil and Regional Stability", *Journal of Southern Europe and the Balkans*; Vol.4, No.1, 2002, pp.37-45.

16. Maleki, Abbas; "Caspian Gas: New Opportunities"; Delivered in " 8th Annual Middle

East Gas Summit; IBC Gulf Conference, Tehran, October 29-30, 2002.

17. Production Sharing Agreement, (PSA)

18. Fradkin, L.A., R.I. Benteau, & S. V. Gully; "Caspian Sea: Offshore Exploration, Discoveries, and Strategy"; *Journal of Canadian Petroleum Technology*; Vol.41, No.8; Aug 2002. pp.56-6.

19. Fradkin, L.A., R. I. Benteau, & S. V. Gully; "Caspian Sea: Offshore Exploration, Discoveries, and Strategy"; *Journal of Canadian Petroleum Technology*; Vol.41, No.8; Aug.2002.

20. Rao, Sujata; "Investors Stung by Kiss of Death with Caspian Gas"; *Reuters*; Dec.5,2002

۲۱. مجموع قراردادهای ترکیه با کشورهای دیگر به این کشور امکان دریافت ۶۷/۸ میلیارد مترمکعب گاز در سال را می دهد. این مقدار بیش از نیاز ترکیه است. ترکیه در سال ۲۰۰۲، ۲۳/۳ میلیارد مترمکعب گاز مصرف نموده است. در سالهای ۲۰۰۳، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ این مقدار پیش بینی می شود که به ترتیب ۳۰، ۳۳ و ۳۷ میلیارد مترمکعب باشد. بنگرید به:

- Feller, Gordon; "Can Crisis-hit Turkey Establish itself as the East - West gas hub?"; *Energy Economist*, No. 253, Nov.2002, p.4.

22. *Reuters*, Dec.2, 2002.

23. Kozhikhov, Adil; "Middle East and the Caspian in the U.S. Energy Strategy", *Central Asia and the Caucasus*; 6 (18), 2002, pp.69-78.

24. Nadler, Gerald; "No Guarantees in Caspian Oil"; *Associated Press*; New York, Nov.1, 2002.

۲۵. منظور از بازی بزرگ رقابتهای فشرده و همراه با جنگ مابین روسیه و انگلستان در آسیای غربی و مرکزی در قرن نوزدهم است. نگاه کنید به:

- Peuch, Jean Christophe; "Caspian Sea; Is the US Losing interest in Oil Resources? *RFE/RL*, Jan.29,2003.

26. Pfeiffer, 2002, p.2.

27. "New Report Comments on Caspian Production Outlook", June, 2002.

www.gasandoil.com/goc/news/ntc22233.htm

28. Pfeiffer, 2002, p.5.

29. Campbell Colin in Allen Pfeiffer, Allen; "Much Ado about Nothing: Whither the

- Caspian Riches", *From the Wilderness Publications*; Doc.5, 2002.
30. Berniker, Mark; "Debate continues over Viability of Baku - Tbilisi - Ceyhan Construction"; *Eurasianet Business and Economics*; June, 17, 2002.
31. Lelyveld, Michael; "Kazakhstan: Various Explanations Emerge for Suspension of Oil project"; *RFE/RL*; Nov.21, 2002.
32. Campbell, 2002.
33. Peuch, Jean Christophe; "Caspian Sea: Is the US Losing interest in Oil Resources?" *RFE/RL*, Jan.29, 2003.
34. Morse, Edward & Ian Bremmer; "The Disappearing Caspian", *Eurasianet*, Jan. 10, 2003.
35. OECD
۳۶. هوشنگ حسن یاری، «منافع آمریکا در خزر»، ایستاد ۲۸ دی ۱۳۸۱.
37. Energy Security
38. Alhajji, A. F.; "The US Energy Policy and the War in Iraq"; Ohio Northern University, April 2003.
39. "Addicted to Oil", *The Economist*; December 13, 2001.
40. Oil and Gas Journal Staff; "CERA sees demand drop pushing oil \$ 6/bbl lower in 2002", *OGJ*, December 12, 2001.
41. Bahgat, Gawdat; "US - Iranian Relations: Sanctions and the Caspian Sea"; *Security Dialogue*, June 2001.
42. Office of the Special Advisor to the President and the Secretary of State for Caspian Basin Energy Diplomacy.
43. National Energy Policy Development Group.
۴۴. این مقدار خوشبینانه ترین است و برخی عقیده دارند که ذخایر خزر تنها ۱/۵ درصد از کل ذخایر جهانی است. نگاه کنید به:
- Bp, Statistical Review of World Energy, June 2002, www.bp.Com.
45. Salameh Mamdouh G.; "Caspian Oil is no Middle East", *Minerals and Energy*. Vol.17, No.2, 2002, pp.34.